

الزامات کاربرد آیین دادرسی دسته جمعی در نظام حقوقی ایران

سید ناصر سلطانی^۱، محمد منصوری بروجنی^۲

۱. استادیار گروه حقوق عمومی، پردیس فارابی دانشگاه تهران، تهران، ایران
۲. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، پردیس فارابی دانشگاه تهران، تهران، ایران

پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۲۹

دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۱۰

چکیده

دادرسی دسته‌جمعی یا دعوی گروهی از جمله ابزارهای قابل اعتنای توانمندسازی حقوقی و روشی برای تجمیع قدرت متضرران پرشمار اما کم قدرت علیه طرف قدرتمند یک منازعه است. قانونی‌سازی این ابزار و استفاده از آن در نظام حقوقی ایران نیازمند پاسخگویی به برخی ایرادات نظری است. یکی از ایرادات زوال خودمختاری فردی در طرح دعوا و وابستگی فرد به گروه است، به نظر می‌رسد به رغم این ایراد در نظر نخست، دادرسی دسته‌جمعی گروهی به نحو مطمئن‌تری منافع دادرسی را تأمین می‌کند. شکل‌گیری مصالحه‌های غیرمنصفانه یا نوعی باج‌خواهی قانونی توسط طرف دادرسی‌کننده از جمله مشکلات این دعواست. اگرچه برای این معضل باید اندیشه‌ای کرد، اما فقه شیعه صلح بر باطل را باطل نمی‌داند. سومین اشکال، فضولی بودن، یعنی طرح دعوا توسط

Email: naser.soltani@ut.ac.ir

* نویسنده مسئول مقاله:

نماینده گروه و ایجاد اثر حقوقی برای افراد غیر دخیل در جریان دعوا است. تفسیر غایی نهاد معامله فضولی نشان می‌دهد زمینه مناسبی برای بهره‌گیری از مفهوم کفایت نمایندگی در دادخواهی گروهی وجود دارد. تحلیل درست این ایرادات نشان می‌دهد هم‌چنان وجود این ابزار، گزینه بهتری از نفی کلی آن و استفاده از گزینه‌های رقیب است. مقاله اگرچه بر آن است که منع نظری در بهره‌گیری از این ابزار وجود ندارد، اما باور دارد چنان‌چه در صدد استفاده از دادخواهی دسته‌جمعی در نظام حقوقی کشورمان هستیم، باید برای گروه و گروه‌پیوندی جایگاه مطمئن‌تری فراهم آوریم.

واژگان کلیدی: دادخواهی دسته‌جمعی، گروه، کفایت نمایندگی، صلح بر باطل، گروه‌پیوندی.

۱. مقدمه

دادخواهی دسته‌جمعی یا دادخواهی گروهی به ویژه در سالهای اخیر به عنوان یک شیوه قابل توجه برای نویسندگان فارسی زبان حقوق مصرف‌کنندگان بوده است. دادخواهی دسته‌جمعی آیینی برای تعقیب دعوای اشخاص متعدد علیه خواننده واحد است. یکی از مهم‌ترین نقاط افتراق چنین دعوایی با دعوای مرسوم دارای چند خواهان این است که در این آیین لزوماً همه خواهان‌ها طرح دعوی نمی‌کنند. بلکه برخی به عنوان نماینده گروه می‌توانند دعوی را به جریان بیاورند. آنها از سویی اصیل، و از دیگر سو قائم مقام سایر خواهان‌ها تلقی می‌شوند. به همین جهت در بدو دعوی حتی لزومی برای معرفی همه مدعیان وجود ندارد، بلکه طرح دعوی با شناسایی «گروه» صورت می‌گیرد. این گروه لزوماً یک تشکل سازمان یافته پیشینی نیست، چرا که شیرازه آن تضرر جمعی

افراد نه لزوماً معین از عمل غیر قانونی واحد یا اعمال غیر قانونی مشابه یک خواننده مشخص است (محسنی و غیره، ۱۳۹۱، ص. ۱۵۹).

این آیین فرصت‌های مناسبی در اختیار موکلان آسیب‌پذیر قرار می‌دهد و از این رو رواج یافته است. به عنوان مثال این قبیل دعاوی با یک‌پارچه‌سازی دعوای مختلف کاهش قابل توجه هزینه‌های دادرسی، نظیر وکیل، کارشناس و ... را به ارمغان می‌آورد (قاسمی حامد و غیره، ۱۳۹۳، ص. ۹۷). علاوه بر این با متحد ساختن موکلان به پیشبرد منافع آنها کمک می‌کند و می‌تواند منجر به تغییراتی ساختاری شود که علاوه بر سودمندی برای شمار معتدبهی از مردم، کارآمدتر از جبران خسارت برای هر یک از افراد زیان دیده است. به این وسیله می‌توان برخی از دعاوی را که به تنهایی برای مدعی علیه کم اهمیت جلوه می‌کند از طریق افزایش شمار مدعیان برجسته ساخت. افزون بر این نمی‌توان نسبت به ظرفیت این آیین برای ایجاد قدرت سازماندهی در افراد محروم و قدرتمند ساختن آنها در معادلات آتی اجتماعی بی‌توجه ماند (Southworth, 1998, p. 2450). بازدارندگی که به عنوان یکی از مزایای دعاوی دسته جمعی مطرح می‌شود، (ناصری، ۱۳۹۲-۹۳، ص ۲۶) نیز ناشی از همین خصلت است: وجود سازوکاری برای تجمیع متضررین کم توان، در حقیقت اهرمی است که با اقتصادی کردن پیگرد قضایی مانع از تخلف متخلفین احتمالی می‌شود.

تاریخ طرح گروهی دعوا به قرون میانه در بریتانیا بازمی‌گردد و نمونه‌هایی تاریخی دال بر وجود این دعاوی ذکر شده است. بررسی این نمونه‌های تاریخی نشان می‌دهد این قبیل دعاوی هم از سوی گروه قدرتمند علیه طرف ضعیف به کار برده می‌شد و هم بالعکس (Yeazell, 1997, p. 688-689). در تاریخ دادخواهی گروهی لزوماً کارکردی

توانمندسازانه و در خدمت طرفهای ضعیف‌تر رابطه قدرت نداشته است. شکل‌گیری این آیین ارتباط مستقیمی با ساخت اجتماعی انگلستان قرون وسطی نیز داشت. دولت‌های قرون میانه در حقیقت برساختی از روابط شاه با خرده جوامع گوناگون در دل یک اجتماع بزرگ‌تر بوده‌اند. شکل‌گیری این سنخ از مناسبات اجتماعی، مجموعه‌ای از حق‌ها و تعهدات متقابل را پدید آورد که گروه در مرکز آنها قرار داشت. این قسم از دعاوی متکی به همین گروه محوری جوامع قرون میانه بوده‌اند (Ibid, p. 689). دادخواهی دسته جمعی در میانه قرن نوزدهم در انگلستان افول کرد و هم زمان در ایالات متحده آمریکا دوباره متولد شد. بیزل نشان می‌دهد چگونه پرونده گریناف^۱ در ایالات متحده سبب رشد سریع ابزار دادخواهی دسته جمعی شد. تسلسلی از وقایع، پرونده‌های دادخواهی دسته جمعی را برای وکلا تبدیل به یک پرونده ویژه و حائز اهمیت کرد. در نخستین گام، بر پایه استدلال منافع یکسان به یک سهام‌دار اجازه داده شد کل حق الوکاله یک پرونده پیروز راجع به سهام خود را از محل صندوق ذخیره سهام داران بپردازد، در گام بعد دادگاه در این قبیل پرونده‌ها از حق الوکاله قراردادی فراتر رفت و نهایتاً با منوط کردن پرداخت حق الوکاله وکیل به پیروزی در دعوی که می‌توانست ماهیت دسته جمعی بیابد، او را به شریک منافع دادخواهان تبدیل کرده و در نتیجه به وی قدرت مصالحه به عنوان یک ذینفع اصیل داده شد. در کنار همه این اتفاقات یک تصمیم دادگاه عالی فدرال، دعاوی دسته جمعی را تبدیل به یک بخت تکرارنشده برای وکلا کرد: «اگر وکیلی بتواند یک گروه به هم پیوسته را مشخص کرده؛ یک خواهان به نمایندگی از گروه بیابد و شناسایی گروه از سوی دادگاه را به دست آورد، این وکیل در موقعیتی خواهد بود که بتواند دعاوی کل

۱. Trustees v. Greenough, U.S. Supreme Court 105 U.S. 527 (1881)

گروه را وکالت کند». چنان که بیزل می‌گوید این حکم سبب ایجاد بازاری برای دعاوی شد (Ibid, p. 695). بدین ترتیب این گروهها نبودند که برای احقاق حق خود باید متحمل مشقت می‌شدند، بلکه وکلا به جستن پرونده‌های احتمالی دادخواهی دسته جمعی افتادند. اگرچه این تمهید زمینه‌ای برای تهدید بنگاههای اقتصادی با ابزار دادخواهی دسته جمعی به وجود می‌آورد. دادخواهی دسته‌جمعی تنها گزینه‌ای مناسب برای دعاوی گروههای آسیب‌پذیر نیست، بلکه در بعضی دعاوی تبدیل به ضرورت می‌شود.^۱

دادخواهی دسته‌جمعی در ادبیات فارسی طی سالهای اخیر و به عنوان یک ابزار موثر در دعاوی راجع به حقوق مصرف‌کنندگان معرفی شده است. این توجه بر یک مبنای توانمندسازانه استوار نشده است: یعنی از این جهت که مصرف‌کنندگان در سوی ضعیف رابطه قدرت با شرکتهای بزرگ تجاری قرار دارند، استفاده از دادخواهی دسته جمعی توصیه نشده است، بلکه دادخواهی دسته جمعی آیینی است که به مدد آن می‌توان دعاوی مربوط به حقوق مصرف‌کنندگان را دارای توجیه اقتصادی کرد. این بیان در نوشته‌های مختلف به چشم می‌خورد (محسنی و همکاران، ۱۳۹۱؛ طهماسبی، ۱۳۹۳؛ قاسمی حامد و همکاران، ۱۳۹۳) البته ناصری در پایان نامه خود (ناصری، ۱۳۹۲-۹۳، ص ۳۱-۳۹) و قاسمی حامد و فلاح در مقاله خود به کارکرد مناسب این آیین برای مسائلی نظیر دعاوی کارگری و زیست‌محیطی اشاره کرده‌اند. قاسمی حامد و فلاح گونه‌های مختلفی از دادخواهی‌های دسته جمعی را معرفی می‌کنند که برای برخی از آنها حتی می‌توان نمونه‌های مشابهی در نظام دادرسی ایران یافت. دعاوی اجتماع مدعیان (که بر مبنای

۱. از میان حالات سه گانه طرح دعاوی گروهی در ایالات متحده آمریکا؛ در دو حالت آن طرح دعوا به صورت گروهی الزامی است. (طهماسبی، ۱۳۹۳، ص. ۱۶۱). برای مشاهده شرایط و اقسام دادخواهی گروهی در ایالات متحده بنگرید به: 28 USC Ch. 114: CLASS ACTIONS; 23 (b) (1).

وحدت خواننده و نه وحدت خواسته صورت می‌گیرد)، دعاوی ورود ثالث، ادغام دعاوی مجزا، دعاوی متعدد ناحیه‌ای و دعاوی اشتراکی نمونه‌های این گونه‌های مختلف‌اند (قاسمی حامد و غیره، ۱۳۹۳، ص ۱۰۷-۱۱۳). لزوماً همه این فرمهای دعاوی نمی‌توانند در خدمت توانمندسازی حقوقی قرار گیرند. دعاوی گروهی تنها در صورتی می‌توانند در خدمت توانمندسازی حقوقی قرار بگیرند که به نحو متعارفی با هدف تعدیل رابطه قدرت گره خورده باشند. این قبیل دعاوی باید فرصت مناسبی برای تجمیع توانهای اندک و غیر قابل اعتنا، علیه یک طرف قدرتمندتر باشد. به منظور دقت و تحریر درست محل نزاع یادآور می‌شود در این نوشته منظور از دعاوی گروهی، آن دسته از دعاوی است که با منشأ واحد، علیه خواننده واحد و از سوی شمار قابل توجهی از افراد خواهان طرح می‌شود.

طراحی آیین دادخواهی دسته جمعی به عنوان یک روند رسیدگی، محتاج الزاماتی است. پیش‌تر آثاری در این زمینه به نگارش در آمده اند که معرفی مناسبی از این قبیل دعاوی داشته اند، (طهماسبی، ۱۳۹۳، ص. ۱۶۱-۱۶۷؛ ناصری، ۱۳۹۲-ص ۹۳) به همین خاطر با پرهیز از تکرار مکررات، در این نوشته برخی از مهم‌ترین چالشهای این نوع دادخواهی بررسی خواهد شد.

۲. خودمختاری فردی در دادخواهی دسته‌جمعی

با تغییر موضوع وکالت، از یک فرد به یک گروه، احکام اخلاق حرفه‌ای وکالت نیز تغییر خواهد کرد. ساثورث در مقاله خود به نمونه‌ای از این پرسشهای ناشی از تغییر موضوع اشاره کرده است (Southworth, 1998, p. 2455). یکی از مسائل اخلاق حرفه‌ای در دادخواهی دسته‌جمعی، میزان خودمختاری موکل و مشارکت وی در تصمیم‌سازی‌های

راجع به پرونده است. مسأله خودمختاری شاید مهم‌ترین چالش دادخواهی دسته‌جمعی به شمار نیاید، اما در یک گفتمان توانمندسازانه از اصلی‌ترین مسائل است. چنین گفتگویی در صدد در اختیار قرار دادن ابزارهایی است که تسلط فرد بر روندهای حقوقی را افزایش دهد و صرف پرشمار بودن دادخواهها آنها را از سوء استفاده‌های احتمالی مصون نمی‌کند، چرا که وکلا به همان نحوی که می‌توانند مهارت و دانش خود را در مسیر قدرت زدایی موکل به کار گیرند، قادرند آن را حتی در یک گروه سازمان یافته از افراد آسیب‌پذیر و علیه اهداف این گروه نیز به کار گیرند (Cumings, 2001 p. 496). ساثورت با اتکا به مطالعات میدانی خود معتقد است چنانچه نمره وضعیتی را که موکل تمامی تصمیمات پرونده خود را اتخاذ می‌کند، ۱ و نمره وضعیتی را که تمامی این تصمیمات با نظر وکیل اتخاذ می‌شود، ۴ در نظر بگیریم، بهترین وضعیت تصمیم سازی موکل در پرونده زمانی است که موکل یک سازمان است، (با نمره ۲,۶) و نامناسب‌ترین زمانی است که با یک دعوای دسته جمعی مواجهیم و موکل آن گروهی از افرادند. (با نمره ۳,۲) خودمختاری موکل حتی در زمانی که وی به عنوان یک فرد منفرد، طرح دعوا کرده، وضعیت بهتری دارد (Southworth, 1998, p. 2458). چنان که خود وی توضیح می‌دهد نفس سازمان بودن موکل، توضیح مناسبی برای این امر است، چراکه سازمان می‌تواند بهتر بر اختلافات داخلی فائق آمده و ساز و کار مشخصی برای اخذ تصمیم دارد. درست در نقطه مقابل، گروه، مجموعه‌ای از افراد با دیدگاه‌های نه لزوماً هم جهت است که نه قبل از دعوا وجود داشته و نه پس از آن وجود خواهد داشت. رسیدن به تصمیم در چنین وضعیتی دشوار است. چنین وضعیتی که منجر به کاهش اختیار موکل برای مشارکت در پرونده خود می‌شود تا چه میزان با ایده توانمندسازی سازگاری دارد؟

به نظر می‌رسد این مطالعه عمقی با یک ایراد روش شناختی مواجه است که به نقص اعتبار آن می‌انجامد. این ایراد ناشی از مقایسه وضعیت‌های ناهمگن است. نویسنده نتوانسته به روشنی نشان دهد که تنها عامل متغیر در مطالعه صورت گرفته موکل پرونده بوده و سایر عوامل اثرگذار به نحوی تثبیت یا حذف شده یا تأثیرشان به حداقل رسیده است. زمانی ضعف نقش موکل در پرونده‌های دادخواهی دسته‌جمعی قابل نقد است که بتوان نشان داد موکل منفرد در پرونده‌ای با موضوع مشابه که به توفیقی مشابه دست یافته و ثمراتی اگر نه کمتر، بلکه بیشتر برای وی به ارمغان آورده است؛ در قیاس با موکلان مورد هم‌سنجی در یک پرونده گروهی، نقش بیشتری در تصمیم‌گیری‌های پرونده ایفا کرده است. اگرچه ایفای نقش در پرونده به خودی خود و فارغ از بررسی ثمراتی که به بار آورده است یک ارزش تلقی شود، اما چنین ارزشی نمی‌تواند به مراتب بیشتر از ارزش پیروزی در یک پرونده یا پیروزی با بیشینه منافع باشد. مطالعه ساثورت نه تنها از این جهت عقیم است، بلکه اساساً به این مسأله نمی‌پردازد که بخت موفقیت یا پیشبرد دعاوی دسته‌جمعی در صورت طرح به صورت مجزا و منفرد چه مقدار است؟ چنین نقص‌هایی مانع از تأمل ما در ایضاح‌های مفید یا استدلالی وی راجع به افزایش خود فرمانی موکل در پرونده‌های کیفی نیست. او به درستی اشاره می‌کند فقدان ساز و کاری برای شناسایی مطلوبیت‌های اعضای گروه یا حمایت از منافع اعضای مخالف یا ناراضی گروه منجر به نقش فزاینده وکیل در تعیین منافع گروه می‌شود. معضل ناشی از نقش برجسته وکیل فقط این نیست که دعاوی گروهی به خاطر سلب حق طرح فردی دعوا، قمار همه یا هیچ اند و اشتباه وکیل می‌تواند موجب قربانی شدن همه اعضای گروه شود (قاسمی حامد و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۱۱۷)؛ چه این که نمی‌توان مدعی شد وقتی گروهی از افراد با وجود کمک یک یا چند متخصص حقوقی قادر به احقاق حق در یک مسأله واحد

نشده‌اند، احتمال موفقیت افراد به صورت انفرادی بیشتر بوده است. وجه مهمتر این معضل آن است که برای فیصله یافتن نزاع، حکم دادگاه به تنهایی کفایت نمی‌کند، بلکه باورمندی طرف بازنده - به ویژه در فرضی که خواهان بوده - به تصمیم دادگاه نیز حائز اهمیت است. خاصه آن که در دعاوی گروهی با جمع پرشماری از خواهان‌ها مواجهیم. آنها باید به نحو مؤثری بی‌ثمری باغی را که از دور تنها سبزی آن را دیده‌اند، نظاره کنند و این تنها با مشارکت مؤثر گروه در تصمیم‌گیری عملی می‌شود.^۱

سائورث معتقد است گروه‌هایی که دارای ساز و کار بیان موضع و نظر هستند، کمتر در معرض خطر مصادره توسط وکلا هستند. اهمیت چنین ساز و کارهایی لزوماً به خاطر دموکراتیک بودن آنها نیست، بلکه به خاطر توافق اعضا بر وجود آن هاست (Southworth, 1998, p. 2468-2469). این استدلال می‌تواند اهمیت آن چه که کمیسیون توانمندسازی حقوقی، «بروز» می‌نامد به ما نشان دهد. این کمیسیون هویت و بروز را به عنوان دو شرط شکل‌گیری توانمندسازی حقوقی می‌داند. بروز به این معناست که گروه‌های آسیب‌پذیر باید در سطح قابل‌قبولی از خودآگاهی قرار گرفته و مضاف بر این توان سازمان‌یابی داشته باشند (Albright, 2008, p. 26) در حقیقت آن چه در سطحی نظری باعث جدی گرفتن دادخواهی گروهی به عنوان یک ابزار توانمندسازانه می‌شود، نقشی است که شناسایی گروهی دادخواهان در تعدیل رابطه قدرت ایفا می‌کند. شاید در این واقعیت که «مردم جز از طریق گروه، به دشواری می‌توانند خود را از سلطه دیگران در امان بدارند» (Ellmann, 1992, p. 1123) بتوان مناقشه کرد: گروه و اجتماع انسانی

۱. محتاج یادآوری نیست که همواره باید بدبینی گروه‌های آسیب‌پذیر به قانون را - به عنوان نهادی که علیه آنها به کار گرفته می‌شود - در نظر داشته و اقدامات مناسبی برای مدیریت این بدبینی انجام شود.

۲. Voice.

خود فی نفسه عاملی سلطه‌گر است. اما پر واضح است که سلطه ناخواسته با گروه پیوندی آزادانه ماهیتاً متفاوت است. شناسایی گروهی و امکان شناسایی سازمانی افراد آسیب‌پذیر در یک موضوع خاص می‌تواند زمینه را برای احقاق بهتر حق این افراد فراهم کند، به ویژه آن که تدارک امکان مصالحه دسته‌جمعی برای این قبیل پرونده‌ها می‌تواند به افزایش کارآیی دستگاه قضایی کمک شایان توجهی کند.

۳. مصالحه‌های غیرمنصفانه

یکی از مشکلات دعاوی جمعی، معضلی است که برخی آن را اخاذی قانونی می‌دانند. بنگاه‌های اقتصادی بزرگ با هراس از تبعات سوء طرح چنین دعوایی علیه خود، ترجیح می‌دهند در مراحل نخستین و پیش از رسیدن پرونده به دادگاه، مصالحه‌ای رهایی‌بخش را سامان دهند. بدین ترتیب طرح دعوای واهی علیه نهادها و سازمانهایی که بنیان اقتصادی قدرتمندی دارند، رواج خواهد یافت (محسنی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۱۶۲؛ قاسمی حامد و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۱۱۷). بررسی اجمالی دعوا و صدور اجازه شروع فرآیند آن توسط قاضی از جمله راه‌حل‌های پیش نهادشده در این زمینه است. (محسنی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۱۶۲). این رسیدگی باید تنها معطوف به الزامات شکل‌گیری دادخواهی دسته جمعی باشد. یکی از راه‌های قابل اتکا جهت کاهش سو استفاده از دعاوی جمعی استفاده از روش ورودمحوری^۱ برای مدعیان گروه به جای روش خروج‌محوری^۲ است. در روش ورودمحور، افراد خواهان طرح دعوا باید درخواست

۱. Opting in.

۲. Opting out.

حضور خود در گروه را اعلام کنند حال آن که در روش خروج محور، مدعی بودن همه افراد گروه مفروض است و کسانی که مایلند به نحو مجزایی طرح دعوا کنند، باید خروج خود از گروه را اعلام دارند. استفاده از روش ورودمحور در دعاوی گروهی در کشورهای اروپایی رواج دارد و در ایالات متحده به عکس، روش خروج محور برگزیده شده است.^۱ یکی از نویسندگان معتقد است اگرچه شیوه خروج محور می‌تواند بازدارندگی بیشتری را به ارمغان بیاورد، اما به همان میزان و از طریق تجمیع ادعاهای فراوان، احتمال مصالحه‌های غیرمنصفانه به مدد طرح دعاوی واهی را افزایش می‌دهد (Coffee Jr, 2010, p. 335). دو روش نیست، مسأله اساسی که به ویژه در حقوق ایران باید آن پرداخت اصل اعتبار یا عدم اعتبار چنین مصالحه‌هایی است.

فارغ از این که چگونه می‌توان مصالحه‌های غیرمنصفانه در دادخواهی دسته‌جمعی را به حداقل رساند، آیا صرف احتمال مصالحه‌های غیرمنصفانه می‌تواند مانعی برای پذیرش آیین دادخواهی دسته‌جمعی در نظام حقوقی ایران شود؟ چنین مصالحه‌هایی اثر مستقیم آیین دادخواهی دسته‌جمعی نیست و تقریباً می‌توان آن را یک پیامد ناخواسته و جانبی دانست. فقه شیعه مصالحه بر سر دعوای اجمالی یا اثبات نشده را پذیرفته است. فقهای شیعه ذیل بحث «صلح با وجود اقرار یا انکار» به این قبیل مصالحه‌ها می‌پردازند. شهید ثانی معتقد است در صورت صلح و عدم استحقاق مدعی، آن چه مدعی دریافت می‌کند، در باطن امر، حرام است و مصالحه‌های منجر به تضییع حق را تنها در صورت علم اجمالی

۱ چنان چه طرح دعوا به صورت دسته‌جمعی الزامی باشد (چنان که پیش‌تر گفته شد) مسأله خروج محوری یا ورودمحوری بلاموضوع است. هر چند اخیراً در ایالات متحده یک دادگاه ایالتی حق خروج از دعاوی الزامی را به رسمیت شناخته است (Yount, 2013)

طرفین به دعوا روا می‌داند (شهید ثانی، بلاتاریخ، ص ۳۲۷). صاحب جواهر، اگرچه با تفصیل بیشتری، نیز تقریباً چنین نظری دارد و روایاتی دال بر ناروا بودن این قبیل مصالحه‌ها بیان می‌کند. او به ویژه به مصالحه‌ای اشاره می‌کند که مدعی علیه برای رفع ضرر یا رهایی از دعوا آن را می‌پذیرد. با این همه صاحب جواهر نیز نمی‌تواند از حرمت دارایی کسب شده برای طرف فاقد حق فراتر رود. چه این که خود اشاره می‌کند چنین عقدی احتمالاً برای چنین کارکردی، (گذشت از حق به رغم محق بودن) ایجاد شده است (نجفی، ۱۴۳۲ ه.ق.، ص. ۴۲۶-۴۲۸). در مجموع به نظر می‌رسد فقه شیعه نسبت به اصل چنین مصالحه‌هایی مخالفتی ندارد و از جایی که ناروا بودن این مصالحه در دادخواهی دسته جمعی مسأله‌ای فرعی است، بعید است که بر این مبنا مخالفتی با آن صورت گیرد. حقوق مدنی ایران نیز همین چارچوب را درباره عقد صلح اتخاذ کرده است.^۱

۴. مسأله فضولی در دادخواهی دسته‌جمعی

معضل فضولی بودن دادخواهی گروهی، منحصر به نظام حقوقی ایران نیست. سنت دادخواهی گروهی در قرن هفدهم و هجدهم میلادی با این پرسش اساسی روبرو شد که «چگونه بر پایه دعوی جمع محدودی از اعضای یک گروه، می‌توان کل اعضا را به نتیجه حاصله ملتزم دانست؟» بی‌زل می‌گوید: اگرچه دو پاسخ متفاوتی که به این مسأله داده شده است، کاملاً مورد پذیرش قرار نگرفت، اما امروزه هر دو نظر کمابیش معتبر است. یکی از این پاسخها مبتنی بر گفتمان مصلحت پایه کارآمدی بوده است: اگر همه اعضای گروه به این قسم از دعاوی ملتزم نباشند، لاجرم با دامنه‌ای نامتناهی از دعاوی مشابه طرف

۱. صلح به رغم انکار در قانون مدنی پذیرفته شده است. بنگرید به: قانون مدنی ایران، مصوب مجلس شورای ملی، ۱۳۰۷، ماده ۷۵۵.

خواهیم بود. چنین استدلالی با این ایراد محتمل مواجه خواهد بود که آیا صفهای طویل اجرای حکم که بر اساس یک پرونده، ذی‌حقوقهای متعدد ایجاد کرده، خود چالشی برای کارآمدی این شیوه نیست؟ پاسخ دوم، اما مبتنی بر طرح مبنایی متفاوت برای دلیل التزام شهروندان به نتیجه یک رسیدگی قضایی است. این استدلال نخستین بار در یک پرونده مربوط به آغاز قرن هجدهم و در خلال دعوای سهام داران یک شرکت علیه مدیران سابق آن^۱ طرح شد. در این استدلال عدم حضور ذینفعان غایب به عنوان مانعی برای رسیدگی پذیرفته نشد، چرا که اولاً افراد حاضر منافع کاملاً یکسانی با افراد غایب داشتند و در ثانی این منافع یکسان با همین میزان خواهان به نحوی قابل قبول و مکفی در دادگاه نمایندگی می‌شد. به عبارتی مبنای رضایت مستقیم نسبت به رسیدگی قضایی برای التزام به نتیجه آن تبدیل به مبنای دفاع کافی از منافع یکسان شده است. در چنین حالتی دادگاه موظف به احراز دو امر است، نخست؛ یکسانی منافع همه اعضای گروه، دوم؛ نمایندگی مکفی از طرفهای غایب (Yeazell, 1997, p. 691-694). یکسانی منافع گروه، به ویژه در جایی مطرح است که احتمال تعارض منافع دادخواه نماینده یا وکیل گروه با کل اعضای گروه برجسته می‌شود. در این صورت تصمیم متخذه از سوی کسانی که مشغول راهبری دعوا هستند، نمی‌تواند نسبت به طرفهای غیر حاضر یا غایب نافذ باشد. به همین جهت، مسأله «کفایت نمایندگی» (به معنای نبود تعارض منافع و ارائه ادله کافی برای اثبات دعوای گروه توسط نماینده) اصلی‌ترین مسأله در سامان دادن یک آیین دادخواهی گروهی است. چگونه و از چه طریقی نسبت به نمایندگی کافی اعضای گروه توسط دادخواه نماینده یا وکیل گروه، اطمینان حاصل می‌کنیم؟

۱. Chancey v. May, 1722.

کفایت نمایندگی پرسش هم چنان گشوده دادخواهی گروهی است. برخی معتقدند تعارض منافع در رسیدگی‌های گروهی امری ناگزیر است، پس دادگاه نباید به صرف مشاهده هر گونه تعارضی در منافع، اتخاذ تصمیم کند، بلکه باید بررسی کند که آیا تعارض منافع به نحو غیر قابل اغماض و ناعادلانه‌ای واقع شده است؟ (Carucci, 2013, p. 182) اما این خود ابتدای کلام است. دادگاه چگونه و با چه معیاری می‌تواند امری تا این حد ذوقی را احراز کند؟ قانون فعلی دادخواهی گروهی در ایالات متحده نسبت به این امر ساکت است. به عبارتی احراز کفایت نمایندگی امری کاملاً قضایی و وابسته به ذوق حقوقی قاضی رسیدگی کننده است. در عین حال پیشنهادهایی جهت اصلاح این وضعیت در حال ارائه است. از جمله پیشنهادها استفاده از مبنای «پس پرده بی‌خبری رالز» است.^۲ در یک پرونده دادخواهی دسته‌جمعی چنانچه دادخواهان در موقعیت فرضی بی‌خبری نسبت به تأثیرات تصمیم اتخاذشده توسط دادخواه نماینده یا وکیل پرونده با این تصمیمات هم‌دل باشند، می‌توان ادعا کرد کفایت نمایندگی محقق شده است. قاضی می‌تواند گزینه مناسبی برای سنجش تحقق این ملاک باشد. او می‌تواند در مقام دادخواهی بنشیند که نفع و ضرر شخصی در محاسبه درستی یا نادرستی این تصمیمات ندارد و می‌تواند میزان حمایت از منافع گروه در اقدامات نماینده را ارزیابی کند. (Carucci, 2013, p. 183-185) بهره‌گیری از یک مبنای نتیجه‌گرای فایده‌گروانه نیز در این زمینه خالی از فایده نیست. آیا پذیرش کفایت نمایندگی از سوی دادگاه و در نتیجه آغاز دعوای گروهی

۱. The Veil of Ignorance.

این مفهوم در فارسی به عبارت «پرده جهل» نیز ترجمه شده است.

۲. برای مطالعه نظریه رالز راجع به موقعیت اولیه، پس پرده بی‌خبری و انتخاب عقلانی در موقعیت اولیه بنگرید به: (Freeman, 2014).

(در مقایسه با حالتی که این افراد به صورت فردی مبادرت به طرح دعوا می‌کنند.) موجب افزایش میزان غرامت یا تعداد افراد غرامت گیرنده خواهد شد؟ یا به عکس مانع از تضييع حق شماری از افراد گروه می‌گردد؟ بر این مبنا دادگاه می‌تواند کفایت نمایندگی را احراز کند. به تعبیر دیگر و بر پایه اصل لاضرر بتوان ادعا کرد وضعیت افراد در دادخواهی گروهی، بدتر از وضعیت آنها در صورت دادخواهی فردی نخواهد بود (Carucci, 2013, p. 185-187).

ایراد دو روش اخیر نقض بی طرفی قاضی است. یعنی در حالی که او در اصل باید به داوری بین خواننده و دادخواهان بنشیند، موظف به بیشینه‌سازی منافع طرف دادخواه می‌شود. این راه‌حلها آمیخته با نوعی پیش داوری است که محق بودن دادخواهان را مفروض می‌گیرد. از جمله تمهیداتی که در نظام حقوقی ایران می‌توان برای این مسأله اندیشید، نقش دادن به مدعی‌العموم در چنین اقداماتی است. از جایی که دعاوی گروهی با شمار قابل توجهی از شهروندان ارتباط می‌یابند، می‌توانند به عنوان مسأله‌ای عمومی مطرح شده و فرآیند شناسایی گروه و احراز کفایت نمایندگی را به عنوان وظیفه‌ای برای دادستان تلقی کرد. حسن چنین روشی آن است که از یک سو منجر به پیش داوری قاضی پرونده نمی‌شود و از سوی دیگر دخالت دو مقام قضایی در موضوع واحد را به دنبال ندارد. نظام حقوقی ایران با تعریف نقش غیر کیفری برای دادستان بیگانه نیست.^۱

این نکته بی نیاز از توجه نیست که از جمله مبانی روش ورود محور در کشورهای اروپایی عدم امکان تحمیل اقدامات وکیل به دادخواهانی است که رسماً مبادرت به اعطای نمایندگی به وی نکرده‌اند (Coffee Jr, 2010, p. 330). در جریان تصویب قانون کار، شورای نگهبان پیمانهای دسته جمعی کار را در صورتی مشروع دانسته بود که عقد

۱. بنگرید به: قانون امور حسبی، مصوب مجلس شورای ملی، ۱۳۱۹، مواد ۵۵، ۵۶، ۵۹.

پیمان با وکلای عده‌ای از کارگران باشد که همه کارگران آنها را نماینده خود قرار داده باشند. بنابراین اگر این افراد منتخب اکثریت کارگران نیز باشند، چنین پیمانی نسبت به اقلیت فضولی تلقی می‌شود و دیگرانی که در جریان تصویب پیمان از طریق خود یا نماینده مورد نظرشان حضور نداشته‌اند، به این پیمان ملزم نخواهند بود (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۹، ص. ۱۰۷۵). استدلال منع اقدام فضولی نه تنها برای توجیه ورود محوری به کار می‌آید، بلکه سازگاری قابل قبولی با نظام حقوقی ایران و الزامات فقهی آن دارد. این استدلال با ایرادات ناشی از تحمیل اجباری نتایج نامطلوب در روش خروج محور مواجه خواهد بود.

۵. خاتمه: شناسایی گروه، ضرورت دادخواهی دسته جمعی

اگر از شرایط مربوط به ابلاغ دادخواست به خواننده‌های معین غیر محصور در ماده ۷۴ قانون آیین دادرسی مدنی چشم پوشی کنیم زمینه قابل توجهی از دادخواهی دسته جمعی در نظم حقوق خصوصی ایران دیده نمی‌شود.^۱ وجود تمهیدی نظیر طرح یک جای دعاوی دارای ارتباط کامل، با تضيیقاتی که نظم کنونی برای این دعاوی دارد، نیز قابل تبدیل به یک زمینه کاربرد دعاوی دسته جمعی در ایران نیست. (ناصری، ۱۳۹۲-۹۳، ص ۱۳۱). با

۱. از این نکته نباید غافل شد که برخی انواع دعاوی دسته جمعی، نظیر دعاوی مشتق با مقررات خاص خود در حال حاضر در حقوق تجارت ایران وجود دارد (مواد ۲۷۶ و ۲۷۷ قانون اصلاح قانون تجارت) یا در لوایح در روند تصویب مربوط به حقوق تجارت، پیش بینی شده است (بنگرید به: ناصری، ۱۳۹۲-۹۳ ص ۱۲۴-۱۲۷).

این حال پیش بینی ترتیباتی برای آغاز تعقیب دعوا توسط گروهها در قانون جدید التصویب آیین دادرسی کیفری حائز اهمیت است.^۱

در نخستین ویرایش قانون آیین دادرسی کیفری، در برخی زمینه‌های خاص اجازه اعلام جرم و حضور سمنها در دادرسی وجود داشت.^۲ ماده ۶۶ قانون، راجع به روند دادرسی در دو نوع جرائم است: (۱) جرائم دارای بزه دیده خاص که بزه دیده آن متعلق به گروههای آسیب‌پذیر است. این نوعی از توانمندسازی تلقی می‌شود، اما به دادخواهی دسته‌جمعی ارتباطی ندارد. (۲) جرائم بدون بزه دیده خاص، که به نوعی همه جامعه از این جرائم متضرر شده اند (کوشکی، ۱۳۹۲، ص. ۸۰). شاید با مسامحه بتوان ترتیبات اتخاذشده در این ماده را شبیه به نوعی دادخواهی جمعی دانست. نوع پیشرفته‌تری از این نوع دادخواهی در کشور برزیل وجود دارد. قانون اساسی این کشور، به هر شهروند (و نه صرفاً گروه)ی اجازه می‌دهد علیه فردی که به اخلاق اداری، محیط زیست یا اموال تاریخی و فرهنگی تعرض می‌کند، به نیابت از کل شهروندان اقامه کند.^۳ (Oquendo, 2008)

۱. مطالعه این تمهید باید با عنایت به این نکته باشد که کاربرد دعوی دسته جمعی در حقوق کیفری به دلیل ماهیت خاص این حوزه با تردیدهای جدی مواجه است. اگرچه در سال‌های اخیر رویکردهایی برای استفاده از این نوع دعوی در حقوق کیفری به وجود آمده است. (بنگرید به: ناصری، ص ۳۷).

۲. قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۲. ماده ۶۶.

۳. چنین دعوایی نظیر دادخواهی گروهی برای کلیه شهروندان لازم‌الاتباع است؛ به همین خاطر چنانچه شهروندی دیگر، دعوایی مشابه طرح کند، با ایراد سبق طرح دعوا یا امر مختومه مواجه خواهد شد، مگر این که دعوا به دلیل ایراد عدم کفایت ادله مختومه شده باشد. این قبیل دعوای و شکایات اگرچه نیاز به اثبات کفایت نمایندگی یا ورود ضرر شخصی ندارند؛ اما توسط یک موسسه عمومی مستقل در برابر دولت، متشکل از جمعی از وکلا پشتیبانی خواهند شد. این دعوی از پرداخت هزینه دادرسی نیز معافند. با این مقایسه پر واضح است که تا چه اندازه ترتیبات مقرر توسط قانون آیین دادرسی کیفری، اندک و بدون پیش بینی بوده است.

p. 263) با این همه این ماده آیین دادرسی کیفری پیش از اجرا اصلاح شد.^۱ نگارش جدید این ماده با حذف حق اقامه دلیل در روند دادرسی و اعتراض به آراء، عملاً مفهوم دادخواهی گروهی را زائل کرده و آن را به روال سایر جرائم علیه امنیت، آسایش یا بهداشت عمومی در آورده است. گروهها در این نگارش پس از اعلام جرم (که بدون چنین تمهیدی نیز امکان آن را داشتند) تبدیل به ناظران خاموش دادرسی خواهند شد و صرفاً می‌توانند نظاره‌گر روند دادگاه باشند.^۲ همین چارچوب مضیق نیز مقید به تأیید شدن گروهها از سوی مراجع رسمی شده است.^۳ تنها روشن نبودن ضوابط تأیید گروههای صالح برای پیگیری سؤال برانگیز نیست، (کوشکی، ۱۳۹۲، ص. ۷۹) بلکه این مسأله که چرا نباید همه گروههای مردم نهاد و غیر تجاری را در این زمینه‌ها صالح بدانیم، در خور پرسش است.

دادخواهی گروهی بدون اعتنای جدی به جایگاه گروه در نظام حقوقی ایران، نمی‌تواند راهی از پیش ببرد.^۴ رضانی کوشیده تا حق دادخواهی مؤسسات و انجمنهای غیردولتی

۱. قانون اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۴، ماده ۵.

۲. اگرچه یکی از مقامات قوه قضائیه، (نهادی که پیشنهاددهنده این اصلاحات بوده است) باور دارد اصلاحات انجام شده در ماده ۶۶، دست سازمانهای غیر دولتی برای اقامه دلیل در صحن دادگاه را نمی‌بندد (خداییان، ۱۳۹۴) اما به نظر می‌رسد با حذف عبارت «جهت اقامه دلیل» از متن ماده، مقامات تعقیب و قضا، شرکت در دادرسی را حمل بر قدر متیقن برآورنده مفهوم کنند، نه حمل بر قدر اعلای آن.

۳. قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۲، ماده ۶۶، تبصره ۳.
۴. یکی از نویسندگان معتقد است به دلایلی نظیر اصل شخصی بودن اقامه دعاوی (در اصل سی و چهارم قانون اساسی) یا ضرورت رعایت استقلال دعاوی از هم به لحاظ دارا بودن منشا و اصحاب متفاوت؛ پذیرش این قسم دعاوی در نظام حقوقی ایران دشوار است. (کاشانی، ۱۳۹۱ ص. ۱۳۸) البته به نظر می‌رسد اصل سی و چهارم دال بر حق

محیط زیست را بر پایه اصول قانون اساسی اثبات کند، (رمضانی قوام‌آبادی، ۱۳۹۰، ص ۲۱۷-۲۱۹) اما مسأله اصلی مشکل قانون اساسی با جایگاه گروه‌های غیردولتی نیست. اصول بیست و ششم و بیست و هفتم قانون اساسی قاعده اولی آزادی گروه‌ها و اجتماعات موقت یا غیر موقت را تأسیس کرده، اما قوانین و مقررات آتی، همگام با این رویه قانون اساسی نشده و به جای آزادی محوری، اصل را بر مجوزمحوری گذاشته‌اند. تیلا راجع به آیین نامه فعالیت سازمانهای غیر دولتی^۱ به این نکته اشاره می‌کند که اگرچه روح ابتکار این آیین نامه، تسهیل فعالیت و تقویت سازمانهای غیر دولتی غیر سیاسی بود، اما در جریان روند تصویب این آیین‌نامه آن چه که او «غلبه نگرش امنیتی به اشتغالات این سازمان ها» می‌نامد، فرآیند تأسیس و سپس فعالیت مستقل این گروه‌ها را با چالش مواجه کرد.^۲ وی محورهای انتقاد به این آیین‌نامه را «انتخاب رویکرد تحدیدکننده؛ پدیداری نظارت حداکثری؛ و اولویت دادن به نگرشهای تمرکزی» می‌داند (تیلا، ۱۳۸۳، ص ۲۸). این تنها مشکل این آیین‌نامه نیست، در قانون احزاب^۳ نیز ترتیباتی برای ثبت و صدور پروانه گروه‌ها مقرر کرده، که عملاً آزادی محوری قانون اساسی را به مجوزمحوری تبدیل کرد. تا وقتی این واقعیت مورد پذیرش قرار نگیرد که آزادی گروه‌ها،

بودن دعواست. دیگر نویسندگان نیز معتقدند عموم دعاوی به اقتضای حق بودن خود قابل انتقال اند و حتی به ارث نیز می‌رسند. (شمس، ۱۳۸۵ ص. ۲۱۰) به همین خاطر فرد می‌تواند حق خود نسبت به دعوا را انتقال دهد.

۱. آیین‌نامه تاسیس و فعالیت سازمانهای غیر دولتی، مصوب هیئت وزیران، ۱۳۸۱.

۲. این آیین نامه در سال ۱۳۸۲ اصلاح شد و سپس در خرداد ماه ۱۳۸۴ مجدداً آیین نامه جدیدی تصویب شد که تغییرات صورت گرفته نیز در جهت تضییق فعالیت و تحدید آزادی گروه‌های غیر دولتی بود. اصلاحات آتی در متن این آیین نامه که اینک مجری است نیز آجری دیگر در دیوار محدودیت بود.

۳. قانون فعالیت احزاب، جمعیتها و انجمنهای سیاسی و صنفی و انجمنهای اسلامی یا اقلیتهای دینی شناخته شده، مصوب مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۰.

یک فرمان عاقلانه^۱ و گریزناپذیر است، نمی‌توان به ایجاد، گسترش و نقش آفرینی گروهها در نظام حقوقی امید بست. چنانچه دادخواهی گروهی (به عنوان ابزار توانمندسازانه یک گروه آسیب‌پذیر یا یک طرف ضعیف‌تر در رابطه قدرت) در گام نخست موکول به صدور مجوز وجود گروه از سوی مقامات اجرایی باشد، طبیعی است که این ابزار کاری از پیش نخواهد برد. این مهم باید مورد توجه قرار گیرد که شناسایی گروه، تنها می‌تواند بخشی از یک فرآیند قضایی به منظور بررسی امکان ورود در ماهیت دعوی باشد. آنچه که دکتر عراقی عدم توسعه تشکلهای کارگری می‌خواند، (عراقی، ۱۳۸۶، ص ۹۷) در حقیقت عدم پذیرش گروه پیوندی در نظم کنونی است. حال آن که دولت منطقی‌تاً تنها می‌تواند شناسا (و نه بیشتر و نه تأسیس کننده)ی گروهها باشد.

۶. منابع و مأخذ

۱-۶. فارسی

۱. تیل، پ. (۱۳۸۳)، «تاملی بر حقوق سازمانهای غیر دولتی در نگاهی ایرانی»، *اطلاع رسانی حقوقی*، شماره‌های ۵ و ۶، صفحات ۲۴-۴۱.
۲. خداییان، ذ. (۱۳۹۴)، «پاسخ قوه قضاییه به انتقادات از برخی اصلاحیه‌های قانون آیین دادرسی کیفری» [مصاحبه]، *خبرگزاری جمهوری اسلامی*، ۹ تیر ۱۳۹۴.
۳. رمضان‌قوام‌آبادی، م. (۱۳۹۰)، «پیشگیری و سرکوب جرایم زیست محیطی در پرتو اقدامات سازمانهای غیر دولتی در نظام حقوقی ایران»، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۷۵، صفحات ۱۹۹-۲۲۶.

۱. مفهوم فرمان عاقلانه را از پادشاه قصه «شازده کوچولو»، اثر سن تگزوپری اخذ کرده‌ام.

۴. زین الدین بن علی، شهید ثانی (بلا تاریخ)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، *المجلد اول*، قم، مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی.
۵. شمس، عبدالله (۱۳۸۵)، *آیین دادرسی مدنی*، ج اول، تهران، نشر دراک.
۶. طهماسبی، ع. (۱۳۹۳)، «مطالعه تطبیقی شرایط دعوی گروهی در حقوق آمریکا و کانادا؛ آموزه هایی برای حقوق ایران»، *پژوهشهای حقوق تطبیقی*، دوره ۱۸، شماره ۳، صفحات ۱۵۳-۱۷۷.
۷. عراقی، سیدعزت اله (۱۳۸۶)، *حقوق کار*، ج اول، تهران، سمت.
۸. قاسمی حامد، ع. و فلاح، آ. (۱۳۹۳)، «دعوی گروهی و تأثیر آن بر حمایت از حقوق مصرف کننده»، *دیدگاههای حقوق قضایی*، شماره ۶۵، صفحات ۸۹-۱۲۲.
۹. کاشانی، ج. (۱۳۹۱)، «دعوی گروه: پاسخی به ضرورت وجود تعادل میان قواعد اولیه و ثانویه در سیستم حقوقی»، *پژوهش حقوق عمومی*، شماره ۳۷، صفحات ۱۲۱-۱۴۶.
۱۰. کوشکی، غ. (۱۳۹۲)، «سازمانهای غیردولتی: از انفعال تا مشارکت رو به فعال در تعقیب دعوی عمومی (با نگاهی به قانون آیین دادرسی کیفری)»، *پژوهش حقوق کیفری*، شماره ۴، صفحات ۶۵-۸۶.
۱۱. محسنی، ح.، غفاری فارسانی، ب. و شوشی نسب، ن. (۱۳۹۱)، «دعوی جمعی و نقش آنها در احقاق حقوق مصرف کنندگان»، *پژوهش حقوق خصوصی*، شماره ۱، صفحات ۱۵۷-۱۸۲.
۱۲. مرکز تحقیقات شورای نگهبان (۱۳۸۹)، *مجموعه نظرات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی (دوره دوم، خرداد ۱۳۶۳ تا خرداد ۱۳۷۱)*، تهران: معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی ریاست جمهوری.

۱۳. ناصری، نینا (۱۳۹۲-۹۳)، *دعوی جمعی در نظام حقوقی ایران* (پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق اقتصادی)، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
۱۴. نجفی، محمدحسن (۱۴۳۲ ه.ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، المجلد السابع و العشرون، المحرر حیدر دباغ، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۳۲ ه.ق.

۲-۶. انگلیسی

15. Albright, Madeleine and de Soto, Hernando (2008), *Making the law work for everyone // Report of the Commission on Legal Empowerment of the Poor and the United Nations Development Programme*, New York, UNDP.
16. Cotula, Lorenzo (2008), *Legal Empowerment to Secure Land Rights –Defining the Concept* [Book Section], Legal Empowerment in Practice Using Legal Tools to Secure Land Rights In Africa, book auth. Cotula, Lorenzo and Mathieu, Paul, London, FAO and IIED.
17. Carucci, A. J. (2013), “A Functional Approach to Adequacy of Representation”, *J. Legis. : HeinOnline*, Vol. 40.
18. Coffee Jr, J.C. (2010), “Litigation Governance: Taking Accountability Seriously”, *Columbia Law Review: JSTOR*.
19. Cummings, S. L. and Eagly, I. V. (2001), “A critical reflection on law and organizing”, *UCLA Law Review*, Vol. 48.
20. Ellmann, S. (1992), “Client-Centeredness Multiplied: Individual Autonomy and Collective Mobilization in Public Interest Lawyers' Representation of Groups”, *Virginia Law Review: JSTOR*, No 5, Vol. 78.
21. Freeman, S. (2014), *Original Position* [Book Section], The Stanford Encyclopedia of Philosophy, ed. Zalta, Edward N.

22. Oquendo, A. R. (2008), "Upping the Ante: Collective Litigation in Latin America", *Colum. J. Transnat'l L: HeinOnline*, Vol. 47.
23. Southworth, A. (1998), "Collective Representation for the Disadvantaged: Variations in Problems of Accountabilit", *Fordham L. Rev. : HeinOnline*, Vol. 67.
24. Wexler, S. (1970), "Practicing Law for Poor People", *Yale Law Journal* : JSTOR.
25. Yeazell, S. C (1997), "The Past and Future of Defendant and Settlement Classes in Collective Litigation", *Ariz. L. Rev.:HeinOnline*, Vol. 39.
26. Yount, J. D. (2013), "Can Members Of A Mandatory Class Action Opt Out?" [Online], Published: February 11, 2013, Accessed: 24 August, 2015.
27. <http://www.mondaq.com/unitedstates/x/220780/Class+Actions/Can+Members+of+a+Mandatory+Class+Action+Opt+Out>.